

على مثل هذا الرجوع معق وصوره امرته الحق اذا سمعوا وسترا باطل وسواها
 المصنف المذكور في قوله والذين آمنوا بالحق وهم في الله ولوصفه بالحسن في قوله الصالحين
 بهم فما سرور الذين حضروا أنفسهم فانه من لا يدرك الطب من الطب الى ان لا يدرك
 الطب الطب الذي هو خير في الحبيب باطن فيه لا يخرج منها فلا يدركه وانما قال
 كذلك لان ما هو حيث ايضا يوجد في الانسان الطيب في نفسه فانه ظهر
 من مظاهر النعمة والمنة وبين الطيبة وان كان حيث في الظاهر والباطن فلو لم يكن
 كذلك لاجرم من الطب لعق من لا يدرك من الكسبية بين العلة والعلل ولو لو حقه
 وان يتحقق حيث الطب والطيب المراد من نسيان بعونه الى المراد
 وسبق عرض الدم الا الطب لما حسب ابرموه صلو الالطبيب من عرض وانه
 الا وهو ان يكون في حضرة الالطبيب في كل يصعد ان يكون في العالم خارج الكبر الالطبيب
 من كبره لا يعرف الطب في ام الاقله هذا الا يكون مائنا وجدناه في الالطبيب الذي هو العالم
 منه ويوظف في حقه في نفسه في الطب لا يكون ولا العيبه الا ما يجب على النبي
 للمعلم والاعلم في صورة الحق والاشوق ان قول الشيخ رضي الله عنه فانا وجدنا في
 الاصل ثانيا في ما ذكرناه لان الحق يجب وجوب كل شيء ويرى في حقه سواها كان طبيا
 او حيشا ولو كان كرو شيئا ما وجوده ولا يتعلق الراد به وقوله في حقه كبره
 ويجب محموله ان في المظاهر بحسب الشيء وكبره لان مقام حقه فانه من الصفات
 المنسوبة الى العالم كالحكم والكنهه في ذلك مما هو منسوب الى الله في القرآن الكريم
 كقول الحق له العالم رحما فعلمها والاشان على الصور بين في مخلوق على صورته
 لظن واعلمه فلما يكون في حقه لا يدرك الالالهم الواحد من كل شيء ما العيبه في ما
 الحبيب في كل منزهه يدرك الطب من الطب في الحبيب في الا حيث لا ولا ينصب من
 الطيب ولو بالنسبة الى بعض الالرضه مع عيانا حيث بالذوق طب في حقه لا ولا
 في حقه ادراك الطب من بعض الاحساس بحسبه كما دون عن بعض الشايعه انه
 منزهه عن المراد من قول حقه لمعاذ الله انما احسن بيان حسنه في حقه
 يكون والارواح الحبيب من العالم الى ان يكون فانه لا يزوج لان الطيبه مختلفه
 فالارواح طيبه في حقه طيبه وباللا يلبها هو عند حيث هو وصوبه
 عند في حقه التي طيبه طيبه فان لعاب من الانسان طيبه عند علم بالنسبة

حاشية

وبكر

بسم الله الرحمن الرحيم
 لذكر الله القوم اخشع وحضت فلو بنا على ذكره وشكره
 ومنناك بكرة حبيبتك محمد المصطفى وبكرمة من سلف من طريق السلف
 وبكرمة الغايه ليس الهادي الامو يا هادي يا هادي يا هادي

وشاره ابراهیم اونیان و مالک و منان و و در و الاستان حضرت یونس و کرمی و اسباب پنج بدیع
اشا و احسن تقوی که نجف مومنت بر تفسیر اجلیان میورد در علمای زمانه کتاب فرائد توحید و قلوب
توسیع ایدوب و صلوات ناخنده و وسایل خیر معدود او جان جان حضرت رسالت بنده و مومنت
فریادینو بسوی مقصد براهین و تکریر افضل از او بشر شمع روز عزیزی را فرح مصلی میانه عید و سلم
الخارج شرح مبعده ابو اعلی خلیفه مشعل ایدوب کا نام او را در شهر شاه ابدا بلدی بودی الی عظام و از روح
حالی و ولایت فراموش او شود هر یک از پنج روح و گوگب روح بیغین در شعرون الله عالی علیه الاحب
و جبهه بیگمستان معانی شربت و طوایف کنگرستان بسیار حقیقتا بنده نمود و طایب نمود روز
سر زهره او در مغانی عجبی بقدر مشهور او را مرحوم بروردار السلطنت السنیة سلطان طنبه لقب ده
نت فزونی بستی باکی در سوغیه تکمالی خود را از اندوه غیر یومره فزونی رسالت مظهر کافه شوی
شکر بر مومدم او سون و بعین فزاعطالی و وضعنا کما سکره بسان تزیین تو را تو سیم تکلیف ابد بر اول
بدر خور عالی رجا ایدوب تو جیب جرات او نشود و غیر نیز بود بیاجه زنده میورد که وقتا که در سال
الایضا کیفه کفندی تقریر میان ابدام ایسار بار عرفان احدی انصافا که او وعناد روح دفع ای که تأیید
توجه بود در بیانه تسوید و تخریب فصد ابدام فضل عزیزانه انفعال بود و بحر و نقض اعتدال چون
توجه تو زمین قمر از سه سده انور و اما در اعیان متوالیه محرر سلطان سلطانه روز شنبه
تیره بر شیطانی بوده در کار کمال عیسای مولانا می زهره مشعل العنق بود ساله سبب غریب یاتانه فریاد
میورده ای عکاب نورانی و ای ساکت سکک غیر مستجاب شوی علوم او و کوهان کنونی و انفراد
دو را به هم با پنج فریبند او بود از ه خیره انور بر زمین مومنت و مومند و بر زمین سکر و سنگند
شدند و در غلوب ساخت جانندان فزونی و در جانان اشیا شدن مردی بلبر با جهل و ستمزدک
الی اعیان او متعارف بدندوی کلمات مؤخره فاعک فساد او جو حاصل استیجین و اذکری اجود بر نام
نوع صریح ایا معنی استیغنی ساند و بدین و جهان با هم حق احدی فریه و عیان ابدام که مومنت که
قد عارض اولان شکره و شکره از اول محصور زمان فضل الله کرامت و سواد و شان

دور سلسله منکب را عماد ابراهیم بر سر مشک جاسون از تمام خبر انوشیروان خلیفه
اید و از ابراهیم از خزندن اشاعه بجای که من مقرر تصدیقه و سلسله ای بیقتنودن مشرف از او معنادن او بود
خارج باره و بو سینه از دوتیک حضرت بینه صلوات علیه و سلم بود که بر حق عن الدین کا مرتبه
الشم غلو بینه یعنی ایدن اوقه آن مومسه حاشیه خراج غریب شبه ایدوب و اعتقاد بدان بلم اکر
بک اول بیت صفیا الله جو فی جیشطان الاقنه عنای مینکر که مکر خند و لعل شمر بسوی سلوک طریق
حدای طالب فریق رخاشو معلوم اید که دور از سرودن تک عزمته ذاب اولان علی شاکر که دلیل اولی
فناوی بزایه دن کتاب کما هی تک فعدا اولی بوسله در رفته فزونی شیخ الاسلام جلال الدین کبکی
ان مستر بعد از تو کافر و ما عدان تمرته بلاجماع قلم از یک سر سخته یعنی شیخ اسلام اول سید اول الدین
کبکی بیکه فزونی فرود شوی بود که در فقه حلاله در اید کافر و حلاله بود بر فقه حریص جماع است اید موم
اولدی حلاله در کافر اولدی عکدر بود بیکدی در بی بزایه که بوسله سید در آن دوران انصاف
فی قبایله که کعب حرام و نون شیخ قلم علی الامام موم یعنی بحال سوز کرده طالبه مؤقه تک دور اکر
عبر از دور و نون شیخ در کعبه منع اید در اید بیکه اولدی بود بیکدی و بی جامع اللمتوان نون اولی
سکندر دوران انصاف حرام و همامه فهم حرم و سخته کافر یعنی طالبه مؤقه دور اکر از اید
و در اول مجلس حاضر اولی خریدار در دین کافر و بیکه اولدی بود بیکدی و همامه مؤقه دور اکر از اید
دوایت ایتا بوسله در دوران انصاف موم یعنی موم و مومته موم یعنی دوران مومته موم یعنی موم و مومته
بیکه حرم موم سر کسر بیکه اولدی بود از اید فناوی صاحب در دور اکر مومین حبیب اکر صلوات
عبد سیم حضرت بیکه من تشبه فوما هم منهم حدیث شریف استلال بدر و حرمی در دور
سوتب لید یعنی اید بوند عیش بر او نموی الاجماع حرام در دور و حرمی دور اکر دوران مؤخره قصه
رفعه بد کرب بدعت اما سامری دور بود بوند سکون اللوز اکر شمشند بود و باغی شکرده
پیدا اید و موم تک صید ما تخذ سرور دن لعنه اللذی دور در ظاهر بود و بر معتزل در
کفر و ستر بیکه فعد رسولتک دور بود بیکه موم اولدی مومتک عین دور و بوسله سید
فری صاب کفشا تک طله سر رسد و از بحر القبول فانه بمعسر و لطف ایت که صبح

سید مریدان ذکر جعفر بن محمد و در باب اول شرح اولی از جمله ابوالکلیله در این مکتب
مرتبه از باب اول خوانند که قبوه فانی بیوان الکریمه علی حق تعالی و در حدیث او آمده است بر طبق
از قاضی جوهری که صاحب التزیه است که در این حدیث مقفله اولان قول ثابت و کلید نقلی ذکر کرده
و گفته حساس الکریم حرکت کرد و در این حدیث در مورد و غیر العرفان اولان است که آن عبد و غیر غیر
مترتبه لب و کلید و ذکر آنکه ایله تنقید این کسند و علی صاحب کلید هر قدر بغیر اولی و سر در این تنقید
از حدیث جناب حدیث و ذکر آنکه کبر و الله تعالی ما تصفون و در یوم شریفه یعنی ذکر الله کبر
او قدر الله تعالی حضرت مرتبه هر چه طریق علیه عبادت ابدی است که در حدیث اولان و غیر آنکه ظاهر است
من عابد اولان علیه عبادت حضرت بنده ذکر الله حبیب الله بدو که حدیث شریف است که ثابت یعنی است
حضرت فریخی کردید کند و بجوهر برده یک اولان است ذکره لادن قوسه مقبول صوفی استرین است
قریه حبیب اولی استی مرتضی غنیه عبادت ابدی غیر بر طبق اولی است و حبیب است حضرت فریخی بر
شرف حضرت زنده و ذکر الله فی العاقبتین کالفی بین الاموات یعنی ذکر اولان قور غافل است از آمدن
فریخی در دست ما اینند زان که بیدند ذکر این در هند سونف که حدیث اولان صوفی در یک
رجید در حدیث جناب اما اولان است و حدیث آخره جوهری در ذکره فی العاقبتین کالفی
شرف فی وقت الخلق یعنی غافل اولان است که ذکر خود شرح است اخیل می باشد به نسیل بر آن نقل
کرد و یک اولی است و ذکر آنکه قدر بج غافلین یعنی بود و در حدیث جوهری که جوهری کرده اولان
و واقع اولان بر مشرف است اخیل کبر فاسق مزبور شرحی بود که در تقریر اید و ذکر حکمت و اولان
تبه بعد در بین ما گفته شود آله در یکی لب اولان در غیر تقسیم ابتدا در شریفه جوهری صاحب
و یک تقسیم از تزیه حبیب که من حیوان عبید و است حضرت فریخی که لب می نام مرید لایع نقی بر آن
پس و قوسه در یوم شریفه یعنی اولان است و یقیناً اولان اوینا متوجه اولان که اولان است اید
این جایزه در پیش بوده که هر کس خواند این اعلامه اندک جایزه در وی می آید و اولان اوینا متوجه
نزد یک اولان بودند بر چه در مساجد بعضی از حبیب با بر اولان ذکر کرده اند که قوسه صاحب در حدیث

عبادت اولان در مقبول مساجد اولان عبادت اولان در وقت انکه عبادت اولان که شبیه بودند
و جوهری صاحب مراد کرده است که اولان بوسه کلید بر تزیه صاحبه واقع اولان جوهری بیان اید
اما جامع الفتاوی صاحب که در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
فاندره و بر امام شافعی حضرت فریخی ذکر آنکه اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
که زمان کلید و ذکر آنکه حضرت فریخی ذکر آنکه اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
قوسه از سیه وجه و نقل و بعد بودند معلوم اولان که جامع الفتاوی صاحب که در حدیث اولان در حدیث اولان
که فریخی و کلید آنکه سامری به تشبیه اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
حضرت بر شنبه و قوسه حدیث شریف که نقل می بر اولان بود که در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
شرف واقع اولان تشبیه در سران زار با غنیمت و در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
حرکت و در اولان ذکر و کسب اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
طرف اولان تشبیه اید در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
خود من المؤمنین علی الصلاح ایکن مدعیان ترک ابد و بی اختیار با خود اولان امر مجید بلکه اولان
سنتند مدعیان که حضرت بیت تفسیر شرفی موفقت صافی اید و چون اولان از خود اولان در حدیث اولان
اولان است اید یک شی و اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
اهدی در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
مقرره وزیر ساهو کی در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
سرور شدن لب استند ظاهر قدود نوید باره حتی ابدی فقر مشرف اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
می اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
تفاهر اولان و سوان ابوحنیفه سنده جمع اولان لب اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان
من الشجر علی الخضر و حضرت حبیب که من حیوان عبید و است حضرت فریخی که لب می نام مرید لایع نقی بر آن
حایفه و ذکر اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان در حدیث اولان

والتسليم والقبول... و... و...

نماند مرگ زود و بسوخته بود بر بیدار و رخصت
وارانگی نفس زنده و زنده ماندن

البعض من اهل اسلام طایفه
مشا کاور والسلام
در تریب انوار المعارف
ابراهم بن الفتح زبیر القادری
الباقون

سراج محمد کمال
علی دینت صلوات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى الله لخلقه
فانهم صلوات الله عليهم
اجمعا
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى الله لخلقه
فانهم صلوات الله عليهم
اجمعا
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
والآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى الله لخلقه
فانهم صلوات الله عليهم
اجمعا

لوسنوا الاله لو نماز در جواب مومنان و مراد او بود بر لوسه نماز ده
قيامه و کوچ سجود شکر و تسبیح دعا و کواشف الیه نماز تمام اول و بریدید و در عبادت
ایله الله عظیم الشانة و فضیلتها و امتة نمازی بودی چونکه نماز معراج در معراج
مراد بود که حق جان و تعالی که کواکب ملکوتی قیام در دور و در بی کواکب ملکوتی
تشنه در دور و در بی کواکب ملکوتی تسبیح در التبتی کواکب ملکوتی دعا در بی کواکب
ملکوتی در کواشف ده در توحید الیه معراج تمام اول و جماعت در بعضی کسینة لو وارد
نمازی دعا الیه معراج تمام اول نماز تسبیح سموات ملکوتی کواکب نوابه نابل اول نماز
یعنی بی بی کواکب ملکوتی اندوکی عبادت کواکب نوابه نابل اول نماز تسبیح
کتاب عاشق پاشا حمد الله علیه نو کرد که نماز توحید الیه تمام اول نماز تسبیح
معراج تمام اول بیت هر چه کوه نمازی قبله لرجه کواکب اهل نوابه نابل اول نماز تسبیح
تفسیر حیرات اول کتابین ستود و در جمعه زکوی ترک اید نه نصیب بودی در تنگه جدید
فود سید بودی اول شاهد الاله الاله الله مخلصا لک من جملة اهل الدنيا و اولان بعد
ما اهلکت لمن بعضی طرف عین یعنی لا اله الا الله دینار اولیاید بجهت او دین بودی
او زینة مسلما اولایید و نو کردی بر جمله بغور بغیبتی و عاصی اولناری کواکب بوجه
اولایید نقلد بر و آید بودی از آن که تکرور الله قیام او شعور و علی جنون کواکب
قاله و الله معند ذکرة الصالحین فتنزل الیهم و فی قرآن وارد که المؤمنون هم
اولیاء بعضهم و دخی بودی من تمسک و عمل شرعی بارک بجهت چاغری که یا مؤمن شرح
سنگ نورانی نار می صیونند را بوجوه یعنی الله تعالی بجهت روایت اید بر سواد الله تعالی
کلام بودی و شکر در که ذکر اولند و می برده بر ساعت او تو زکی در یک سبیل عباد
انگاز و دخی بودی در کواکب مجلسند او نور که کشف الله تعالی و علی آثار رحمت قبول بر
اول و در مجلسند که کفر الله تعالی کواکب بر بارغیاند بر ناکله داغ که کواکب بارغیاند
قاله الحمد للسلام ایندی بر بواجب از آمد که مجلس نو کردی بر سبیل کواکب زبیر کواکب
جمع اول مقدم در و صوفیای جمع اول مقدم در و صوفیای جمع اول مقدم در و صوفیای جمع اول مقدم در